

علامه سید جعفر سیدان



نظر آیت‌الله سید جعفر سیدان در باب مثنوی
و قصص و شعرایی مثل حافظ

نظر آیت‌الله سید جعفر سیدان درباب مثنوی

و فصوص و شعرایی مثل حافظ

– یک سؤال دیگر دارم در زمینه ابن عربی. شما در این کتاب حکمت و حیانی، بعضی از دیدگاه‌های تأویلی قرآنی ابن عربی را نقد کردید. سؤال این است که آیا می‌شود مثلاً از فصوص یا از فتوحات یا از برخی کتاب‌هایش، حکمت‌هایی هم دید؟ یا مثلاً از مثنوی معنوی، چون در ایران خیلی مطرح است. بعضی از آقایان حتی آقایانی که مخالف عرفان‌اند—می‌گویند مثلاً مثنوی پر از حکمت‌ها و داستان‌های اخلاقی مفید است. پس می‌شود از این دو شخصیت یا از این سنت عرفانی یا ادبی هم استفاده کرد؟

بله، من در کتاب فصوص—که شاید کلش را دیده باشم—مطلب خاص فوق‌العاده‌ای ندیدم؛ غیر از مثنوی.

مثنوی چرا، مثنوی این طور است که مخلوط است؛ هم حرف‌های خیلی خوب و شیرین دارد، و هم حرف‌های اشتباه. ولی فصوص در این حد نیست، در حد مثنوی نیست.

– دربارهٔ شخصیت‌های انبیاء، سیرهٔ انبیاء، اسرار...؟

نخیر، در آن حد، اکثر مواردی که از ایشان (ابن عربی) وارد شده، توجیحات بی‌خودی کرده. شاید همین‌جا چشمتان افتاده باشد؛ مثلاً: «مَّمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا» (نوح، ۲۵)

حضرت نوح می‌گوید: «كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» (نوح، ۷)

خلاصه، [قوم نوح] گوش نمی‌دادند. بعد حضرت نوح دید اوضاع این طور است، آمد گفت خدایا این‌ها را عذاب کن. خدا هم می‌فرماید: «مَّمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا» (نوح، ۲۵)

یعنی چه؟ این‌ها را غرق کردیم و داخل آتش کردیم.

ابن عربی با شرحی هم که قیصری دارد، کنار هم بگذارید، می‌گوید:

در عبارت «مَّمَّا خَطِيئَاتِهِمْ»، «خطیئه» از «خُطْوَةٌ» می‌آید، یعنی

گام‌های استوار برداشتن!

«أَغْرِقُوا فِي بَحَارِ الْمَعْرِفَةِ وَ ادْخُلُوا فِي نَارِ الْمَحَبَّة!»

چی می‌شود گفت حالا؟

همین که شما خندیدید!

– شاید یک مبانی‌ای هست، مبانی تأویلی، مبانی فکری، باید کلش را دید و یک نقد علمی باشد.

بر چه اساس باشد؟ «مَّمَا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا» خلاف ظاهر نه، خلاف

نصّ است! چرا می‌گویی ظاهر؟

نصّ این عبارت این است. من گفتم این یک لغت دیگر درست کرده و این‌طور معنا کرده.

«مَّمَا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخُلُوا نَارًا»؛ [ابن عربی می‌گوید:] یعنی گام‌های

استوار برداشتند، غرق در دریا‌های معرفت شدند و چشیدند آتش

محبت را!!

– استاد، پس تأویل درست در نظر شما در مکتب اهل بیت چیست؟

چون مثلاً روایت داریم: «يَقْضُوا تَفَثَهُمْ» برای یک چیزی گفته «وَاذَلِكَ

التَّأْوِيلُ» و...

بله بله، گفته هفتاد تا بطن دارد، ولی هیچ کدام «مخالف عقل» نیست و هیچ کدام «مخالف اصول وحی» نیست. مشکلی ندارد. حتی اگر کسی چیزی به ذهنش رسید، نسبت نده، چون نمی‌تواند بگوید خدا فرموده.

اما اگر با اصول عقلانی و اصول و حیانی مخالف نیست، مشکلی ندارد. یک کسی دارد قرآن می‌خواند:

«وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ...»

به ذهنش می‌آید که «مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِ نَبِيِّهِ إِلَى اللَّهِ» یعنی به اصطلاح از عجبش بیرون بیاید و به سوی خدا حرکت کند. این به ذهنش آمد و گفت؛ خب چیز خوبی است، بسیار خوب. ولی مخالف اصول قرآن نیست، مخالف اصول عقلانی نیست.

فرمود نسبت نده که آیه معنایش این است؛ آن وقتی می‌شود نسبت داد که وحی گفته، معصوم گفته. چون معصوم است که به قرآن کاملاً وارد است؛ او گفته باشد، اشکال ندارد.

– سید، شما هم با کتاب‌های ادبی فارسی مأنوس هستید؟ مثلاً با

بعضی از شعراء مثل حافظ؟

مختصری، یک وقتی مأنوس بودیم حالا.

– الان استفاده نمی‌کنید تو همین کتاب‌ها از شعرهایشان؟

چرا، ما از شعرهایشان هم وقتی صحبت می‌کردیم، از حافظ و خود
مثنوی و این‌ها استفاده می‌کردیم.

– پس ابایی ندارید که از این‌ها استفاده بکنید؟

نه، الان آن‌هایی که شما دیدید هست؛ خیلی‌هایش را علامت گذاشتم،
خوشم آمده!

– و موافق با مکتب و روایت اهل بیت هم هست؟

بله، آن‌ها هم هست، مشکلی ندارد.

بله، من این شعر را از حافظ برای امام زمان علیه‌السلام گفتم—
ان شاء الله مال امام زمان است— و خواندم:

«وصال او ز عمر این جهان به / خداوندا، مرا آن ده که آن به

دلا، دائم گدای کوی او باش / به حکم آن که دولت جاودان به»

دولت جاودان می‌خواهی؟ گدای این باش.

از این قبیل شعرها دارد.

یادم می‌آید - خدا رحمت کند - یکی از آقایانی که خیلی علیه عرفان
مصطلح کتاب‌های خوب خوب نوشته بود و بسیار هم فوق‌العاده بود
(نمی‌خواهم اسمشان را بیاورم)، این مال پنجاه سال قبل است، پای
صحبت من بود در یک مجلس.

مجلس هم منزل آقای مرحوم مروارید بود، قبل از این که بیایند
قسمت آخر.

بعد من این شعر را - که کم‌کم در بحث زهد و این‌ها صحبت بود -
خواندم:

«غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود / ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
تو را ز کنگره‌ی عرش می‌دهند سفیر / ندانمت که در این دامگه چه
افتاده است»

این را خواندم و بعد که دیدمشان، گفتم چون شما را دیدم، خواندم!
شما این شعر را آوردید برای وحدت وجود، چرا معنی خوب هم
نمی‌شود کرد؟!!

پس تا می‌توانی معنی خوب بکن!

«غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود / ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد
است...»

خب، این هم خوب است، شعر خوبی است، می‌شود استفاده کرد.
خود مثنوی، شعری است که می‌خوانم از آن، بعد می‌گویم شعرش
خیلی خوب است اما خودش آدم خوبی نبوده، اشتباهاتش بسیار
است.

خودش چطور؟ خودش خدا می‌داند که آدم خوبی بوده یا نه؟

نه خب، ما هم می‌فهمیم که آدم خوب هست یا نه.

با آخر کار چه شده، خدا می‌داند.

و الاّ از ظاهر کار که می‌فهمیم؛ یک کسی که گفته مثلاً فرض کنید همه
چیز خدا می‌شود، خوب نیست. منتها اگر یک وقت همین طوری مُرده،
خب خوب هم نیست؛

اما اگر توبه کرده مُرده، خوب است؛ دیگر توبه کرده یا نکرده‌اش را
نمی‌دانیم!

ولی این عبارات می‌رساند که نادرست است.

مثلاً شعر خوبی که از مثنوی خیلی می‌خواندم این بوده که:

«این جهان همچو درخت است ای کرام / ما بر او چون میوه‌هایی

نیم‌خام

سخت گیرد خام‌ها مر شاخ را / چون که در خامی نشاید کاخ را»

اما وقتی پخته شد، می‌چینند، می‌برند پیش بزرگان هم می‌گذارند!

و از این قبیل فراوان دارد.

اتفاقاً مثنوی فراوان چیزهای خوب‌خوب دارد،

ولی آن کتاب‌هایی که صحبتش شد (فصوص و فتوحات)، آن‌ها نه، من

چیز خوبی ندیدم.

هرکس پیدا کند، به من هم بگوید، من متشکرش هم هستم!



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir